

[تبادر 1](#_Toc511715974)

[اشکال دور 1](#_Toc511715975)

[جواب مرحوم اخوند از اشکال دور نسبت به مستعلم 2](#_Toc511715976)

[علم ارتکازی از کجا امده است؟ 2](#_Toc511715977)

[و اما جواب اشكال دور نسبت به جاهل به وضع: 2](#_Toc511715978)

[اشکال دوم: کشف تبادر از حاق لفظ در صورت شک در قرینه 3](#_Toc511715979)

[چه فرقی بین شک در مراد و شک در کیفیت مراد است؟ 3](#_Toc511715980)

**موضوع**: بیان کلام مرحوم اخوند و بررسی ان /امر هفتم از مقدمات: علامت حقیقت و مجاز /مقدمات علم اصول

**علائم حقیقت و مجاز**

امر هفتم از امورى كه در مقدمه كفايه عنوان شده، درباره نشانه‏هاى حقيقت و مجاز است. از ميان مجموع علامات سه علامت را مرحوم آخوند ذكر كرده‏اند.

## تبادر

گفته اند اگر معنایی از لفظ بلا قرینه به ذهن انسباق پیدا کرد این انسباق علامت وضع لفظ برای فلان معنا است چون دلالت الفاظ بر معانی ذاتی نیست یا باید به وضع باشد و یا به قرینه باشد فرض این است که قرینه ای در کار نیست پس معلوم میشود که منشا این انسباق وضع است و به کشف انی کشف از وضع میشود.

### اشکال دور

آيا معناى معين «حيوان مفترس» براى عالم به وضع، تبادر مى‏كند يا براى جاهل؟ ترديدى نيست كه تبادر مخصوص عالم به وضع است وگرنه در حقّ جاهل كه چيزى تبادر نمى‏كند. پس تبادر متوقّف بر علم به وضع است. و تا علم به وضعى نباشد تبادرى هم نيست از طرفى شما مى‏خواهيد از راه همين علامت و نشانه معناى حقيقى را بازشناسيد و بدان آگاه شويد و علم به وضع پيدا بكنيد، پس علم به وضع هم وابسته به تبادر است، و اين دور است يعنى توقف دو شى‏ء بر يكديگر، و دور هم محال و باطل است و مستلزم المحال محال. پس تبادر هم باطل است.

#### جواب مرحوم اخوند از اشکال دور نسبت به مستعلم

آن علم به وضعى كه بر تبادر متوقف است. علم تفصيلى و توجه تفصيلى به وضع است كه به مجرد شنيدن لفظ و تبادر معنا در ذهن، بلافاصله اين التفات حاصل مى‏شود. ولى آن علم به وضعى كه تبادر بر او متوقف است، علم اجمالى ارتكازى به وضع است كه از سابق در ذهن شنونده بود، پس دورى پيش نمى‏آيد و دو چيز بر يكديگر وابسته نمى‏شوند بلكه چند امر در طول هم وجود دارد:علم تفصیلی و تبادر و علم اجمالیومراد از علم اجمالی که مرحوم اخوند میگوید مرادش علم اجمالی در بحث اشتغال نیست بلکه مراد او علم ارتکازی و بسته است نه اینکه تردید داشته باشیم. و تردید منشا تبادر نمیشود.

در نتیجه الموقوف علیه که همان علم تفصیلی است و ضمیر به تبادر بر میگردد، این غیر از چیزی است که تبادر به ان موقوف است که علم اجمالی است.

##### علم ارتکازی از کجا امده است؟

اینگونه فرمودند که علم ارتکازی به معانی الفاظی که لسان ما است داریم و استعمال این الفاظ را در ان معانی شنیده بودیم بعد ها یادمان رفت و به خزینه نفس رفت و بعد از مدتی ان را دوباره میشنویم ان معانی به ذهن خطور میکند یا این که یکی از مشتقات یک لفظی رامیدانیم بعدا یکی دیگر از ان مشتقات ان لفظ را اراده میکنند و از طریق یک مشتق به مشتق دیگری منتقل میشویم. شاید به ژنتیک نیز برگردد یعنی طرف از کسانی است که از انسان های فارس متولد شده است بعد یک لفظی را میشنود و میگوید این لفظ به این معنا میخورد و این لفظ به این معنا نمیخورد و بر اثر یک سری ارتکازات یک نحوه اشنایی به وجود امده است. مثلا بر اثر مراوده با استعمالات عربی یک نحوه ارتکازی نسبت به مجموعه انها برای ما به وجود میاید. مثلا کلمه فوت را امر وجودی ارتکاز میپسندد ولی به صورت امر عدمی را ارتکاز نمیپسندد.

لذا این که فرمودند علم تفصیلی و باز توقف بر تبادر دارد و تبادر بر این ارتکازیاتی که خدا میداند از کجا امده است ولی وجود دارد توقف دارد.

#### و اما جواب اشكال دور نسبت به جاهل به وضع:

پرواضح است كه نسبت به جاهل به وضع، تبادر معنا در نزد خود او مفهومى ندارد وگرنه جاهل نبود، آرى در حق او تبادر معنى، نزد اهل لسان و محاورة ملاك است. مثلا فارسى‏زبان نمى‏داند كه عرب از كلمه ماء چه معنائى را اراده مى‏كنند، ولى به موارد استعمال آنها مراجعه مى‏كند، و ملاحظه مى‏كند كه هرگاه اين كلمه بدون هيچ قرينه‏اى بكار مى‏رود، در ذهن عربها آن جسم سيال تبادر مى‏كند، از اينجا مى‏فهمد كه در لغت عرب‏كلمه ماء براى جسم سيال بارد بالطبع و رطب وضع شده است. آنگاه باز هم دورى پيش نمى‏آيد، زيرا علم به وضع فارسى‏زبان بر تبادر معنا نزد عرب وابسته است ولى متقابلا تبادر معنا نزد عربها وابسته به علم به وضع فارسى‏زبان نيست بلكه مربوط به علم اجمالى ارتكازى خود آنها است. فلا دور. پس علم من به وضع متوقف بر انسباق انها و انسباق انها متوقف بر علم من نیست.

### اشکال دوم: کشف تبادر از حاق لفظ در صورت شک در قرینه

در مواردى كه تبادرى هست و معنائى از لفظى به ذهن مى‏آيد ولى در استناد آن به قرينه يا به خود لفظ شك داريم، آيا اصل و قاعده‏اى وجود دارد كه حكم اين‏ها را روشن سازد؟ ایا اصلی وجود دارد که این شک را بر طرف کند؟

محقق قمی [[1]](#footnote-1) و صاحب فصول[[2]](#footnote-2) قبل از مرحوم اخوند و مرحوم ایروانی بعد از مرحوم اخوند فرموده‏اند: ما از اصل عدم قرينه استفاده كرده و مى‏گوئيم: ان‏شاءالله قرينه‏اى در بين نيست و نتيجه مى‏گيريم كه تبادر به خود لفظ استناد دارد و علامت حقيقت است. و با اين اصل، وضع موارد مشكوك را روشن مى‏كنيم.

مرحوم آخوند مى‏فرمايد: اين اصل در ما نحن فيه مفيد نيست و قابل استناد نمى‏باشد.

بيان مطلب: اصل عدم قرينه از اصول لفظيه عقلائيه است كه عقلاء در مكالمات خود جارى مى‏كنند و مدرك اصول عقلائيّه، بناء عملى و سيره عقلاء عالم است، و سيره از مقوله عمل است، و عمل مثل قول نيست كه مبين باشد، عمل مجمل است، و در مجملات بايد قدر متيقن را گرفت، و قدر متيقن از سيره عقلاء در اجراء عملى اصول عقلائيه موردى است كه معناى حقيقى و مجازى معلوم است و در اصل وضع شكى نداريم، و تنها در مراد متكلم از اين كلام شك داريم كه آيا از كلمه اسد معناى حقيقى را اراده كرده يا معناى مجازى را؟ در اينجا عقلاء مى‏گويند: الاصل الحقيقة، يا الاصل عدم القرينه، ولى در باب شك در اصل وضع و جهل به معناى حقيقى و مجازى كه مورد بحث ما است بناى عقلاء بر اجراء اصول مذكور، محرز نيست. و تا بنا محرز نشود، اصلى جارى نمى‏شود. پس به نظر آخوند در موارد شك ما اصلى نداريم كه به آن رجوع كرده و حكم را روشن سازيم.

#### چه فرقی بین شک در مراد و شک در کیفیت مراد است؟

سیره عقلاء که همان عمل است میتوانیم بفهمیم که در جایی شک در مراد دارند اصل را جاری میکنند و این سیره که لفظ نیست بلکه از عمل انها و جری عملی انها این مطلب کشف میشود مثلا اصاله العموم را جاری میکنند ولی در کیفیت مراد چنین جری عملی ندارند و تنها میدانیم که در مثال اکرم العلماء الا الفساق عرف سراغ علما میروند حال نمیدانیم لفظ علماء به صورت مجازی استعمال شده است یا به صورت حقیقت استعمال شده است و فقط عمل انها است که این عمل نیز این لحاظ ساکت است بر خلاف شک در مراد که در انجا راه داریم و عمل انها تکلیف ما را روشن میکند ولی در اینجا عمل انها تکلیف ما را روشن نمیکند و محل بحث ما از قسمی است که عمل تکلیف ما را روشن میکند.

1. قوانین الاصول ج 1 ص 14 [↑](#footnote-ref-1)
2. [الفصول الغرویة فی الأصول الفقهیة، محمد حسین الأصفهانی، ج0، ص33.](http://lib.eshia.ir/13088/0/33/) [↑](#footnote-ref-2)